تذكرة الوفا - آقا محمّد علی اصفهانی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



### محمّد علیّ اصفهانی – تذكرة الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

## ترجمه حال آقا

## محمّد علیّ اصفهانی

## ﴿ هو اللّه ﴾

جناب آقا محمّد علیّ اصفهانی از قدمای احبابند که از اوّل امر مقتبس از نار هدی گرديدند \* از جرگهء عرفا بودند و منزلشان مجمع عرفا و حکما بسيار شخص کريمی بود و خلق عظيمی داشت \* در اصفهان از محترمين بود و ملجأ و پناه هر غريب از غنی و فقير \* بسيار با ذوق و خوش مشرب بود حليم و سليم بود و نديم و کريم و بخوش گذرانی در شهر شهير \* تا آنکه مهتدی بنور هدی شد و مشتعل بنار موقده در شجره سيناء خانه‌اش محلّ تبليغ گرديد و کاشانه‌اش مرکز تمجيد ربّ کريم شد \* احبّا شب و روز در منزلش جمع و او مانند شمع بنار محبّت اللّه افروخته مدّتی مديده بر اين منوال در آن خانه ترتيل آيات بيّنات ميشد و بيان براهين و حجج بالغات \* با وجود شهرت چون منتسب بامام جمعهء اصفهان بود محفوظ و مصون ماند تا بدرجه ئی رسيد که امام جمعه خود عذر ايشانرا خواست که مَن مِن بعد حفظ و صيانت نتوانم در خطری بهتر آنست که سفر کنی \* لهذا از اصفهان بعراق شتافت و بشرف لقاء محبوب آفاق فائز شد ايّامی بسر ميبرد و روز بروز قدم پيشتر ميگذاشت بمعيشت خفيف قانع بود و بخوشی و سرور زندگانی مينمود \*

بسيار خوش اخلاق بود و خوش اطوار و ممتزج با احبّا حتّی با اغيار \* تا آنکه موکب مبارک از بغداد حرکت باسلامبول نمود در رکاب جمال قدم سفر کرد و از اسلامبول بارض سرّ ادرنه دائماً بر حالت واحد بود ابداً تلوّن نداشت بر يک اسلوب سلوک ميکرد \* در آنجا نيز ايّام خويش را در ظلّ جمال مبارک بخوش گذرانی گذارند کسب خفيفی مينمود ولی برکت عجيب می يافت و از ارض سرّ در معيّت جمال قدم بقلعه عکّا اسير شد \* مدّت حيات از مسجونين محسوب و معدود و بآن شرافت کبری فائز که مسجون در ظلّ جمال مبارک بود \*

ايّام خويش را بنهايت سرور و شادمانی ميگذراند کسب خفيفی داشت هر روز تا بظهر مشغول بکسب بود و بعد از ظهر سماور چای را در ترک شبديز بسته يا بباغ و راغ ميرفت يا بصحرائی ميشتافت يا در مزرعه بود يا در باغ رضوان بود و يا در قصر بشرف لقا فائز \* ببحر هر نعمتی ميرفت که اين چای امروز چه قدر خوش طعم و خوش رائحه و خوش رنگ است اين صحرا چه قدر دلنشين است و اين گلها چه قدر رنگين هر چيزی را ميگفت عطری دارد حتّی آب و هوا را فی الحقيقه بسروری وقت ميگذراند که وصف ندارد \* هر کس ميگفت که پادشاهان عالم را چنين فرح عظيم ميسّر نه اين پير مرد در نهايت فراغت است و غايت مسرّت \* و از قضای اتّفاقی از بهترين طعام تناول مينمود و در عکا در بهترين مقام منزل داشت \* سبحان اللّه در سجن و چنين راحت و آسايش و خوشی و شادمانی \* تا آنکه بعد از سنّ هشتاد بافق عزّت ابديّه عروج نمود \* الواح متعدّده از جمال قدم داشت و در جميع احوال مظهر الطاف بی‌پايان \* عليه بهاء الابهی و عليه آلاف من الرّحمة و الرّضوان \* و متّعه اللّه بالرَّوح و الرّيحان \* جدث منوّرش در عکاست \*